





عنوان و نام پدیدآور: خدای ما و خدای آنها / گردآورنده معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضی، ۱۳۹۱.
شابک: 978-600-299-002-0
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
بازداشت: کتابخانه .
موضوع: خدا -- اثبات
موضوع: خدا -- اثبات -- مناظره‌ها
موضوع: خداشناسی
شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضی
شناسه افزوده: آستان قدس رضی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱۲/۲۱۷BP / ج۴
رده بندی دیوبی: ۴۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۲۰۵۷



۱۵ → خدای ما و خدای آنان

نویسنده: صالح قنادی

آستان قدس رضی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ / دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ / rahnama@aqrazavi.org

به کوشش: محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





خدای ما و خدای آنان

درآمد

توحید مرکز ثقل هر دین و مذهبی است و نخستین سنگ محک برای ارزیابی استواری و درستی هر آیینی. برخی مذاهب ساختگی به جای اینکه خدا را در آینه معرفت خود او بشناسند و عقل و نقل را به کار گیرند تا تصویری شایان و بجا از پروردگار ترسیم سازند، خدایی دیگرگونه می‌آفرینند! همین، برای رهاکردن مابقی عقایدشان کافی است. در ادامه، خدای معرفی‌شده و هابیان را به نظاره می‌نشینیم و سعی می‌کنیم پایین‌آمدن او را از عرش باور کنیم و دستش را لمس کرده و دماغش را... فقط مراقب باشید خنده را از لبان این پروردگار نزدایید!





۱. خدا کجا نشسته؟!

چند سال پیش، با تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های صنعتی شریف و امیرکبیر و علامه، برای عمره دانشجویی مشرف شده بودم. در روز زیارت دوره، کنار شهدای اُحد، گفت‌وگوی یکی دو نفر از بچه‌های دانشجو، با یکی از «آنان» برایم جالب بود. «او» بچه‌ها را از زیارت و نزدیک‌شدن به محل شهدای اُحد دور می‌کرد و می‌گفت: روح! روح! ما کو شی. (= برو، برو. اینجا چیزی نیست و خبری نیست.) توجّها الی الله. (= توجه شما فقط به خدا باشد.) یکی از بچه‌ها پرسید: «خدا کجاست؟» او گفت: «در آسمان‌ها.» اینجا بود که یکی او می‌گفت و یکی بچه‌ها می‌گفتند:

بچه‌ها گفتند: «یعنی خداوند در زمین نیست؟» او می‌گفت: «نه.» بچه‌ها گفتند: «مگر شما معتقد نیستید که خدا همه‌جا هست؟» او گفت: «نه، خدا فقط در آسمان‌هاست.» بچه‌ها دوباره پرسیدند: «یعنی خدا همه‌جا نیست؟» او گفت: «نه. مگر ممکن است همه‌جا باشد؟»



بچه‌ها گفتند: «یعنی چه که شما می‌گویید در آسمان‌هاست؟ یعنی او در آنجا نشسته است؟ در کجای آسمان نشسته است؟» آنجا بود که او هم تأملی کرد و به فکر فرو رفت. شخصی که پشت سر بقیه بود، از دور این آیه را خواند: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) (= و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و او سنجیده‌کار و داناست).^۱ با این سخن، «او» دیگر هیچ جوابی نداشت و شرطه (نیروی نظامی) بچه‌ها را متفرق کرد. واقعیت این است که خدایی که ما قبول داریم، متفاوت است با خدایی که آنان قبول دارند: خدای ما مهربان‌ترین و بخشنده‌ترین به تمام هستی است که به لبخند و نوازش نیاز ندارد. خدای ما نوری است که پیدایی آسمان‌ها و زمین به اوست و تجلی او همه‌جا هست؛ بدون اینکه به جایی نیاز داشته باشد. خدای ما قدرتمند حاکم بر تمام نظام هستی است



که به دست و پا نیازی ندارد. آری؛ خدای ما آن نامحدود بی کرانه است که فراگیرنده همه ساحل‌هاست و در وهم و تصور هیچ کس نمی‌گنجد. دیدنِ او با چشم سر ممکن نیست و فقط با چشم دل می‌توان او را یافت. منظور ما از حضور خداوند در همه‌جا، همان تجلی علم و قدرت و اراده اوست که در همه‌جا هست.^۱ اما خدای آنان در آسمان‌هاست و با چشم دیده می‌شود، می‌خندد، از عرش چهار انگشت بزرگ‌تر است و...!

اینک به گفته‌ها و نوشته‌های چاپ‌شده و رایج میان آنان نگاهی گذرا می‌اندازیم و

۱. باید دانست که مقام اسما و صفات، از مقام ذات سرچشمه گرفته است. مقام ذات، آن مقام غیب‌الغیوب است که به هیچ حد و حدود و تصور و تعریفی نیاید.





به موازات آن، به آیات نورانی قرآن و سخنان روشنائی بخش پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام اشاره می‌کنیم. داوریِ درستی و نادرستی گفته‌ها و نوشته‌ها را بر عهده شما عزیزان خواهیم گذاشت. باشد که با به‌خاطر سپاری این گونه مطالب، هنگام رویارویی با آنان، خاطره‌هایی زیبا و شنیدنی از این سفر معنوی با خود به همراه آورید.

۲. خدای جسم‌دار

بنیان‌گذار فرقه وهابیت، محمد بن عبدالوهاب است. او پیرو افکار ابن تیمیه بود. از مسائلی که ابن تیمیه به‌طور رسمی به نشر آن همت گماشت، جسمانیت خداوند و اثبات لوازم آن بود؛ همانند قرار گرفتن روی کرسی، خندیدن، راه رفتن و مانند این‌ها. ابن تیمیه می‌گوید: «نه در کتاب خدا و نه در سنت رسول خدا و نه در گفتار یکی از گذشتگان امت اسلام و



پیشوایان امت، وجود ندارد که خدا جسم نیست و صفاتش جسمی و عرض نیست.^۱ هیئت عالیِ افتای سعودی در پاسخ به سؤال از جسمانیت خداوند گفته است: «با توجه به اینکه تجسیم خداوند در نصوص، نه نفی شده است و نه اثبات، مسلمان هم نباید آن را نفی کند یا اثبات؛ چون صفات خداوند توقیفی است.»^۲

۳. خدای خندان

ابن تیمیه در کتاب عقيدة الحمويه نوشته است: «خداوند می‌خندد و در قیامت، با خنده

۱. وليس في كتاب الله ولا سنه رسوله ولا قول احد من سلف الامة و ائمتها انه ليس بجسم و ان صفاته ليست اجساما و اعراضا. التأسيس في رد اساس التقديس، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. نظر الي ان التجسيم لم يرد في النصوص فيه ولا اثباته فلا يجوز للمسلم نفيه ولا اثباته لان الصفات توقيفية. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۳، ص ۲۲۷.



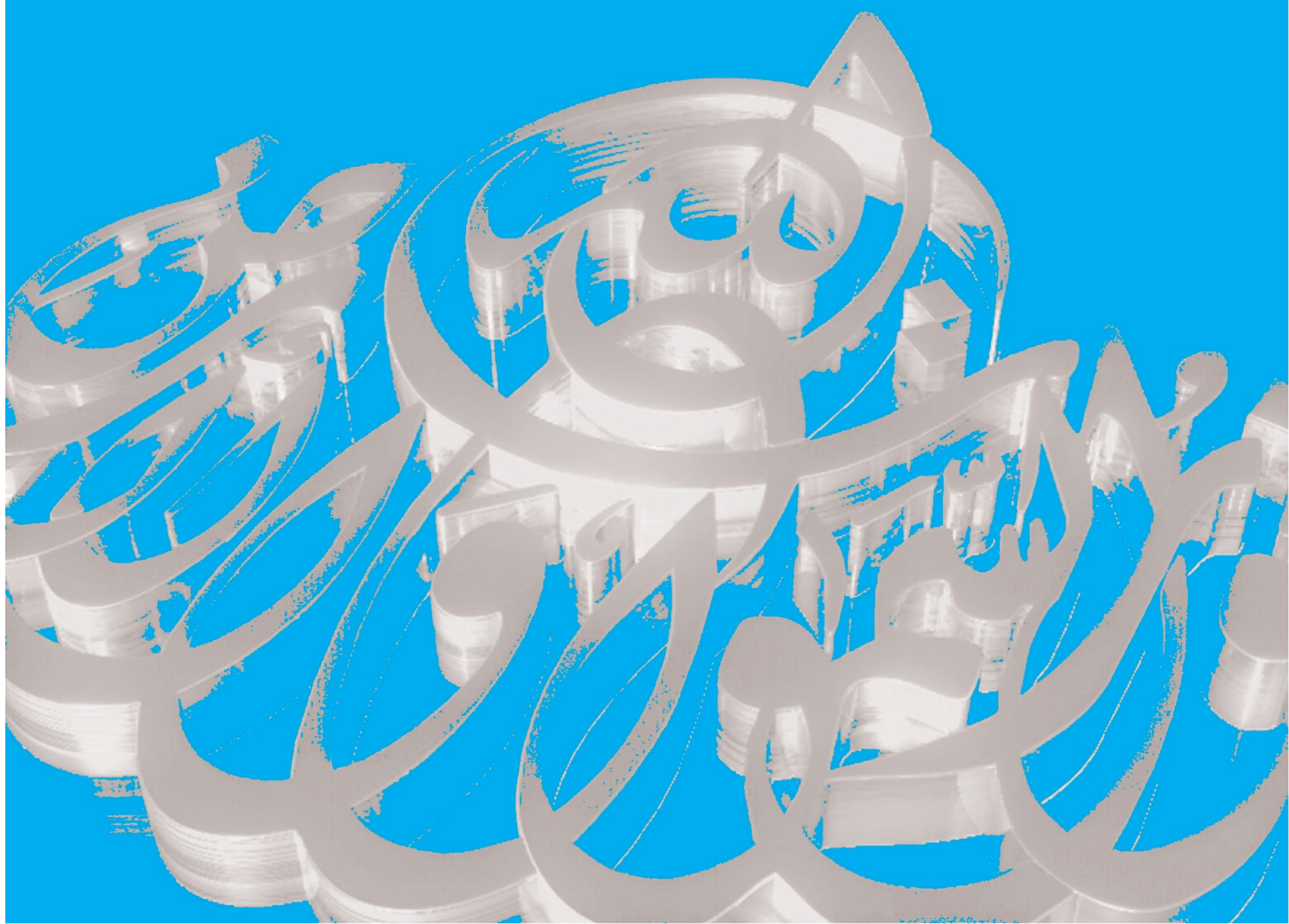
بر بندگان خود تجلی می‌کند.»^۱ بخاری نیز در کتاب صحیح، از ابوهریره، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «یکی از صحابه از میهمان پذیرایی کرد. وقتی نزد پیامبر آمد، حضرت فرمودند: خداوند به‌خاطر مهمانی، دیشب خندید.»^۲

۴. خدای وهابیان از عرش به زیر می‌آید

ابن تیمیه می‌گوید: «هر شب خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: آیا کسی هست مرا بخواند و من اجابتش کنم و طالب مغفرتی هست که من او را ببخشم؟ و این کار را تا طلوع فجر انجام می‌دهد.» او می‌گوید: «کسی که نزول خدا از عرش را منکر شود

۱. مجموعه الرسائل الکبری، رساله یازدهم، ص ۴۵۱.

۲. ضحک الله الیله. بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۶۶؛ کتاب المناقب، باب مناقب الانصار؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۲۱۰؛ کتاب الجهاد، باب وجوب النفیر؛ مسلم، صحیح، ج ۶، ص ۴؛ کتاب الاماره، باب بیان الرجلین یقتل احدهما الاخر.





یا به تأویل برد، بدعت گذاشته و گمراه است.»^۱ ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد: «در مسجد جامع دمشق دیدم ابن تیمیه بر فراز منبر می‌گفت: ان الله ينزل الى السماء الدنيا كنزولي هذا. (= همانا خداوند از آسمان به دنیا نزول می‌کند؛ همچنان که من فرود می‌آیم.) سپس، از پله‌های منبر پایین آمد.»^۲

۵. با چشم، خدایشان را ببین

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویه گفته است: «عموم منسوبین به اهل سنت، بر اثبات رؤیت خداوند اتفاق نظر دارند و اجماع سلف بر این است که ذات اقدس را در آخرت،

۱. فمن انكر النزول او تاول فهو مبتدع ضال. مجموعه الرسائل الكبرى، رسالة يازدهم، ص ۴۵۱.

۲. ابن بطوطه، رحله، ص ۱۱۳.



با چشم می‌توان دید؛ ولی در دنیا نمی‌توان.^۱

اما از آنجاکه ویژگی هر چیز دیدنی آن است که محدودیت و فاصله داشته باشد و خداوند از این گونه عوارض به دور است، در دنیا و آخرت رؤیت نمی‌شود. در قرآن مجید به‌طور آشکار می‌خوانیم: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (= چشم‌ها او را در نمی‌یابد و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او لطیف و آگاه است).^۲ نیز، در نهج البلاغه می‌خوانیم: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (= چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی قلب‌ها او را با حقیقت ایمان درک می‌کند).^۳

۱. مختصر منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. انعام، ۱۰۳.

۳. شیخ محمد عبده (به تحقیق)، نهج البلاغه، ج ۲، بیروت، خطبة ۱۷۹، ص ۹۹.



۶. دست خدا

در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَ إِيَّاهُ يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (= درحقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان‌شکنی کند، فقط به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته، وفادار بماند، به‌زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد).^۱ بدیهی است عبارت «دست خدا بالای دست آنان» به این معناست که بیعت با پیامبر ﷺ، بیعتی الهی است. گویا دست خدا بالای دست آنان قرار گرفته و به‌عبارتی، قدرت و نصرت مافوق خداوند،

135



یاری دهنده مؤمنان است.^۱ درحالی که آنان با کژاندیشی، برای خداوند دست فرض کرده‌اند.^۲ اگرچه وقتی از چگونگی دست برای خدا از آنان پرسیده می‌شود، می‌گویند: «مانند دست ما نیست؛ ولی بالاخره دست دارد.»

۷. سؤال پایانی

شاید این سؤال به ذهن برسد که چگونه آنان به جسمانیت خداوند معتقد شده‌اند؛ در صورتی که چنین اعتقادی هیچ‌گونه دفاع عقلی و منطقی ندارد؟
واقعیت این است که آنان، گروهی سطحی‌نگر و ظاهر بین‌اند. از این‌رو، به «سلفی» مشهور هستند. اینان فقط به ظاهر کلمات اکتفا می‌کنند و از خردورزی و روح توحیدی به دورند.

۱. نک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴.

۲. نک: ابن تیمیه، الرسالة التدمریه، ص ۹۰.



تعصب و قشری‌نگری آنان، به‌طور کامل، هنگام گفت‌وگو آشکار می‌شود؛ درحالی‌که «توحید» حقیقتی است که با خردورزی پذیرفته می‌شود، با ایمان و باور قلبی عمق می‌یابد و زندگی را بر محور خدا باوری شکل می‌دهد. چنین درکی از توحید با سطحی‌نگری و دوری از تعقل و تفکر سازگار نیست. متأسفانه، آنان با تمسک به ظاهر برخی آیات، خود را مدافع توحید و عمل‌کننده به آیات قرآن می‌دانند و می‌گویند خود قرآن گفته است: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ پس خدا دست دارد! بدون اینکه عقل و منطق خود را به‌کار اندازند که خدا جسم نیست.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.